

مصحف شناسی قرآن (۴)

نکاتی تازه یاب در باب قرآن خراسان بنت ابی القاسم با ترجمه فارسی از قرن پنجم هجری

۱۰۲-۱۲۱

مرتضی کریمی نیا

Some New Findings about Khorāsān bint Abi al-Qāsim's Qur'ān, A 30-Parts Manuscript with Persian Translation from the 5th Century AH
By: Morteza Karimi-Nia

Abstract: This article introduces and examines an old Qur'ān from the 5th century AH, which was owned by a maiden named Khorāsān bint Abi al-Qāsim b. Ali b. Mānkadīm in the early sixth century AH. More than 17 different parts (*juz*) of this Qur'ān have so far been found in various libraries in Iran and around the world. There is no proof of this manuscript's being endowed in any part of its found pages. The only mentioned name is its owner's name which is written in the beginning of the first *juz* of the Qur'ān (MS no. 2752 in the Library of Āštān Quds, Mashhad) along with her lineage reaching up to Imam Ali ibn Abi Tālib (AS) indicating that her ancestors were from the Alawites of Tabarīstān, but her father's ancestor emigrated to Nishapur a century before this copy was transcribed. The Qur'an has been written in 30 separate parts along with a Persian translation in the old *Naskhī* script, possibly in Nishapur (where Khorāsān bint Abi al-Qāsim lived). The text of this Qur'ān is written based on the reading of al-Kisā'ī, Ibn 'Amr and Abū 'Amr. The Persian translation of the verses, although influenced by the style and diction of the Persian translation of Tabarī's commentary (*Tarjume Tafsi'r Tabarī*), has its own spelling and lexical specifics.

Key words: Khorāsān bint Abi al-Qāsim's Qur'ān, Early Persian translation, History of the Qur'ān, Transcribing the Qur'ān in the 5th century AH, Library of Āštān Quds.

معلومات جدیدة عن قرآن السیة خراسان بنت ابی القاسم

مع ترجمته الفارسیة التي تعود للقرن الخامس الهجري مرتضی کریمی نیا
الخلاصة: یکتس الكاتب مقالته هذه للتعريف والبحث عن أحد النسخ القرآنية القديمة التي تعود للقرن الخامس الهجري، والتي دخلت في أوائل القرن السادس الهجري ضمن ممتلكات إحدى الفتيات التي تدعى خراسان بنت ابی القاسم بن علی بن مانکدیم. وقد عثرنا حتى الآن على أكثر من ۱۷ جزءاً مختلفاً من هذا القرآن موجودة في عددٍ من المكتبات الموجودة في إيران والعالم.

ولا یعثر المتصفح على أي أثر لوقف النسخة في ثنایا الأقسام المختلفة من هذه النسخ، إلا أن الشيء الوحيد الذي تصادفه العين هو اسم مالكة النسخة المذكور في بداية الجزء الأول من نسخة هذا القرآن الموجودة برقم ۲۷۵۲ في مكتبة آستان قدس رضوی في العتبة الرضویة المقدسة، مع توثيق نسبيها إلى الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، مما يؤشر إلى أن أجداد هذه الفتاة كانوا من العلویین الموجودین في طبرستان، وأن جد أبيها قد هاجر إلى نیشابور منذ قرن من الزمان قبل كتابة هذه النسخة.

وهذا القرآن يتكوّن من ۳۰ جزءاً مستقلاً مع ترجمته باللغة الفارسیة، ومکتوب بخط النسخ القديم، ويرجح أن تكون كتابته قد تمت في نیشابور، وهي المدينة التي كانت تعيش فيها السیة خراسان بنت ابی القاسم. أما القراءة المتبعة في تدوينه فهي قراءة مركبة من قراءات الكسائي وابن عامر وأبو عمرو. ورغم أن الترجمة الفارسیة للآيات كانت متأثرة بأسلوب ومفردات ترجمة تفسیر الطبري، إلا أنها لا تخلو من الأمور الخاصة بها في مجالات الإملاء والمفردات واللهجات.

المفردات الأساسية: قرآن خراسان بنت ابی القاسم، التراجم الفارسیة القديمة، تاريخ كتابة القرآن، كتابة القرآن في القرن الخامس الهجري، العتبة الرضویة المقدسة.

چکیده: این مقاله به معرفی و بررسی قرآنی کهن از قرن پنجم هجری می پردازد که در اوایل قرن ششم هجری در تملک دختری به نام خراسان بنت ابی القاسم بن علی بن مانکدیم قرار داشته است. اکنون بیش از ۱۷ جزء مختلف از این قرآن در کتابخانه های مختلف در ایران و جهان یافته ایم. هیچ اثری از وقف نسخه در جای جای پاره های یافت شده از نسخه به چشم نمی خورد. تنها نام مالک نسخه در آغاز جزء اول این قرآن (جزوه ش ۲۷۵۲ در کتابخانه آستان قدس رضوی) همراه با نسب وی تا امام علی بن ابی طالب علیه السلام ذکر شده است و نشان می دهد اجداد وی از علویان طبرستان بوده اند، اما جد پدری وی یک سده قبل از کتابت نسخه به نیشابور مهاجرت کرده است. این قرآن در ۳۰ پاره مجزا همراه با ترجمه فارسی با خط نسخ کهن و احتمالاً در نیشابور (محل زندگی خراسان بنت ابی القاسم) کتابت شده است. متن قرآن به قرائتی مرکب از کسائی، ابن عامر، و ابو عمرو نوشته شده است. ترجمه فارسی آیات با آنکه متأثر از سبک و واژگان ترجمه تفسیر طبری است، اما دارای اختصاصات املائی، واژگانی و لهجه ای مخصوص به خود است.

کلیدواژه: قرآن خراسان بنت ابی القاسم؛ ترجمه های فارسی کهن؛ تاریخ کتابت قرآن؛ قرآن نویسی در قرن پنجم هجری؛ آستان قدس رضوی

د

مقدمه

در سال‌های اخیر دو مقاله در خصوص نسخه‌ای سی پاره از قرآنی مترجم از قرن پنجم هجری منتشر کرده‌ام که به معرفی و بررسی پاره‌هایی از این قرآن می‌پردازد که اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شوند.^۱ تا آن زمان با جستجو در کتابخانه‌های ایران و خارج از ایران دوازده پاره از این اثر را یافته بودم. اکنون که در ماه‌های اخیر پنج پاره دیگر این قرآن را در کتابخانه‌های آستان قدس رضوی و موزه ملی ملک یافته‌ام، این مقاله تکمیلی را در معرفی کامل ترآن تقدیم قرآن پژوهان و ادب دوستان می‌کنم.

قرآن خراسان بنت ابی القاسم، به خط نسخ کهن در کاغذ سمرقندی در هر صفحه ۵ سطر کتابت شده و ترجمه فارسی با حروف ریزتر به صورت میان‌سطری نوشته شده است.^۲ خط متن را باید در شمار نمونه‌های نسخ کهن دانست که اندک آمیختگی به ثلث دارد. سوره‌ها نیز همگی به خط ثلث و زرین است، اما دستخط کاتب در ترجمه میان‌سطری آیات به فارسی، نسخ ریز و غبار است که در برخی کلمات حروف را با پیوستگی خاصی می‌نویسد. با این همه، دستخط کاتب در ترجمه‌های فارسی در اجزای پایانی قرآن (مثلاً در نسخه ۲۷۵۶ و ۲۷۵۷ کتابخانه آستان قدس رضوی) از قوت و دقت کمتری برخوردار است. نشان‌گذاری نسخه هم نسبتاً ساده و مطابق با قرآن نویسی متداول ایرانی در قرون پنجم و ششم است. علامت پایان آیات، یک گوی زرین است و در آخر هر پنج آیه، نشانه‌ای قندیل مانند در حاشیه به علامت تخمیس قرار داده شده است. همچنین دایره‌ای زرین در حاشیه به نشانه‌ی تعشیر نقش بسته و درون آن، شماره آیه به حساب ابجد (ک، ل، م، ...) به خط کوفی کتابت شده است.

ترجمه فارسی موجود در قرآن خراسان را از جهات مختلف می‌توان کهن به‌شمار آورد. دانشمندان محترم، آقایان محمد آصف فکرت و محمد جعفر باحقی، برخی پاره‌های متعلق به این نسخه در کتابخانه آستان قدس رضوی را متعلق به قرن پنجم هجری دانسته‌اند^۳ که دور از واقع نمی‌نماید.^۴ از آنجا که این قرآن و ترجمه فارسی آن، تا کنون مورد توجه و بررسی

۱. مشخصات این دو مقاله چنین است: نخست «قرآن خراسان، دختر نیشابور» با ترجمه فارسی از قرن پنجم هجری؛ بررسی نسخه ۲۱۵۶ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و دیگر پاره‌های آن در کتابخانه آستان قدس رضوی و مجلس شورای اسلامی، ترجمان وحی، سال بیست و یکم، ش ۴۲، اسفند ۱۳۹۶، ص ۷۱-۱۲۰ و دوم: «قرآن خراسان دختر نیشابور» با ترجمه فارسی از قرن پنجم هجری؛ بخش دوم: بررسی نسخه ۲۰۰۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ترجمان وحی، سال بیست و دوم، ش ۴۳، شهریور ۱۳۹۶، ص ۱۴۵-۱۷۷.

۲. شادروان محمدتقی دانش‌پژوه در فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ج ۹، ص ۸۵) چنین توصیف مختصری از نسخه ۲۱۵۶ در کتابخانه داده‌اند: «نسخه از سوره حجر است تا سوره «اتی امرالله»؛ خط: نسخ کهن، کاتب: بدون کاتب، تا: بی‌تا؛ نسخ کهن آمیخته با کوفی، اعراب‌ها نقطه بشنگرف و لاجورد و سبز و آبی، سرسوره‌ها بزر و مشکی، نشانه اجزا بزر و لاجورد، بالای دو صفحه آغاز بزر آراسته؛ کاغذ: سمرقندی، جلد: تیماج تریاکی زرکوب مقوایی درون سرخ زرکوب، تعداد صفحات: ۵۴ برگ، ۵ س ۱۳×۱۰، اندازه: ۲۱×۱۷ سم».

۳. محمد آصف فکرت، فهرست نسخ خطی قرآنی مترجم کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۲۲-۲۵؛ نیز نک: محمد جعفر باحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، صص ۳۴، ۳۵، ۴۱.

۴. در کاتالوگ ایشیا و اوراق فروخته شده در حراج ساتینز لندن (۱۸ اکتبر ۲۰۰۱)، جزء شانزدهم این قرآن (کالای ش ۲۴ در

از مدیران بخش نسخ خطی در کتابخانه آستان قدس رضوی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی و کتابخانه و موزه ملک سیاست‌گذارم که در دریافت تصاویر نسخه‌های خطی مساعدت کردند.

تفصیلی قرار نگرفته است، در این مقاله، ضمن معرفی تمام اجزای یافت شده از این قرآن کهن، به معرفی برخی از جوانب ادبی و زبانی این متن فارسی کهن می‌پردازم و شواهدی از تعلق مصحف فوق به قرن پنجم هجری را نشان می‌دهم.

بر روی هم، تا کنون از هفده پاره مختلف قرآن خراسان بنت ابی القاسم اطلاع داریم. بیشترین اجزا در کتابخانه آستان قدس رضوی قرار دارند، اما مشخص نیست در چه زمانی وقف حرم رضوی شده‌اند. من اکنون بیش از یازده پاره آن را در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره‌های ۲۷۵۲ (جزء اول)، ۲۷۵۳ (جزء سیزدهم)، ۲۷۵۴ (جزء پانزدهم)، ۲۷۵۵ (جزء بیست و دوم)، ۲۷۵۶ (جزء بیست و ششم)، ۲۶۵۷ (جزء بیست و نهم)، ۴۶۵۰ (جزء نوزدهم)، ۴۶۵۱ (جزء بیستم)، ۴۸۴۵ (پاره‌هایی از جزء هفتم، نهم و هفدهم)، ۴۸۶۹ (جزء چهارم)، ۱۲۰۲۷ (جزء بیست و چهارم)، یک پاره در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۲۰۰۲، (جزء پنجم)، دو پاره دیگر در همان کتابخانه، یک جا در یک نسخه به شماره ۲۰۰۳ (حاوی بخش‌هایی از دو جزء بیست و پنجم و بیست و هشتم)، یک پاره در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۱۵۶ (جزء چهاردهم)، یک پاره در موزه و کتابخانه ملک به شماره ۱۶ (جزء دوازدهم) و سرانجام یک پاره آن را ارائه شده در حراج ساتبیل لندن به تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۰۱ (حاوی جزء شانزدهم) یافته‌ام. احتمال وجود و یافته شدن دیگر پاره‌های این قرآن در سایر کتابخانه‌های ایران و جهان منتفی نیست. فهرست اجزای یافت شده از این قرآن سی پاره و مشخصات هر جزء در جدول زیر آمده است:

جزء	محل کتابخانه	شماره نسخه	تعداد برگ	سوره‌ها و آیات
جزء ۱	آستان قدس رضوی	۲۷۵۲	۴۱	فاتحه، ۱. بقره، ۱۴۱
جزء ۴	آستان قدس رضوی	۴۸۶۹	۴۸	آل عمران، ۸۶. نساء، ۲۳
جزء ۵	مجلس شورای اسلامی	۲۰۰۲	۴۸	نساء، ۲۸. نساء، ۱۴۶
جزء ۷ و ۹ و ۱۷	آستان قدس رضوی	۴۸۴۵	۶۰	مائده، ۱۰۳. حج، ۶۶
جزء ۱۲	کتابخانه و موزه ملک	۱۶	۴۴	هود، ۶. یوسف، ۵۲
جزء ۱۳	آستان قدس رضوی	۲۷۵۳	۳۹	یوسف، ۷۶. ابراهیم، ۵۲
جزء ۱۴	کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران	۲۱۵۶	۵۴	حجر، ۱. نحل، ۱۲۸
جزء ۱۵	آستان قدس رضوی	۲۷۵۴	۴۸	اسراء، ۱۹. کهف، ۷۴
جزء ۱۶	حراج ساتبیل لندن (۱۸ اکتبر ۲۰۰۱)	کالای ش ۲۴	۵۲	کهف، ۷۵. طه، ۱۳۵
جزء ۱۹	آستان قدس رضوی	۴۶۵۰	۵۲	فرقان، ۲۳. نمل، ۵۶
جزء ۲۰	آستان قدس رضوی	۴۶۵۱	۴۹	نمل، ۵۷. عنکبوت، ۴۵
جزء ۲۲	آستان قدس رضوی	۲۷۵۵	۴۹	احزاب، ۳۲. یس، ۲۱
جزء ۲۴	آستان قدس رضوی	۱۲۰۲۷	۴۶	زمر، ۲۲. فصلت، ۴۵
جزء ۲۵	مجلس شورای اسلامی	۲۰۰۳	۱۵۸ ص	فصلت، ۴۶. جاثیه، ۵۷

حراج مذکور نیز متعلق به حوالی سال ۱۱۰۰ میلادی (معادل با اواخر قرن پنجم هجری قمری) دانسته شده است. نک:

Sotheby's: *Art of the Islamic World, Including 20th Century Middle Eastern Paintings*, London, 18 October 2001, pp. 26-27.

۵. چند برگ از اواخر نسخه (یعنی آیات ۱۱۴-۱۴۰ بقره) افتاده است.

۶. نسخه ۴۸۴۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی در واقع حاصل کنار هم نهادن ۳ جزء از این مصحف است. برگ‌های ۱ تا ۱۸، حاوی جزء هفتم قرآن (آیات مائده، ۱۰۳ تا انعام، ۵۴)، برگ‌های ۱۹-۲۴ و برگ ۲۶ حاوی بخش‌هایی از جزء نهم (اعراف، ۱۴۳-۱۶۹)، برگ ۲۵ و ۲۷-۶۰ حاوی بخش اعظم جزء هفدهم قرآن (انبیاء، ۳۳. حج، ۶۶) است.

۷. نسخه ۲۰۰۳ در مجلس شورای اسلامی در واقع حاصل کنار هم نهادن ۲ جزء از این قرآن است. از آغاز تا ص ۷۹، حاوی جزء ۲۵ قرآن کریم و از ص ۸۰ تا ۱۵۸، حاوی جزء ۲۸ قرآن کریم است. انتهای جزء ۲۵ و ابتدای جزء ۲۸ در این نسخه مفقود است.

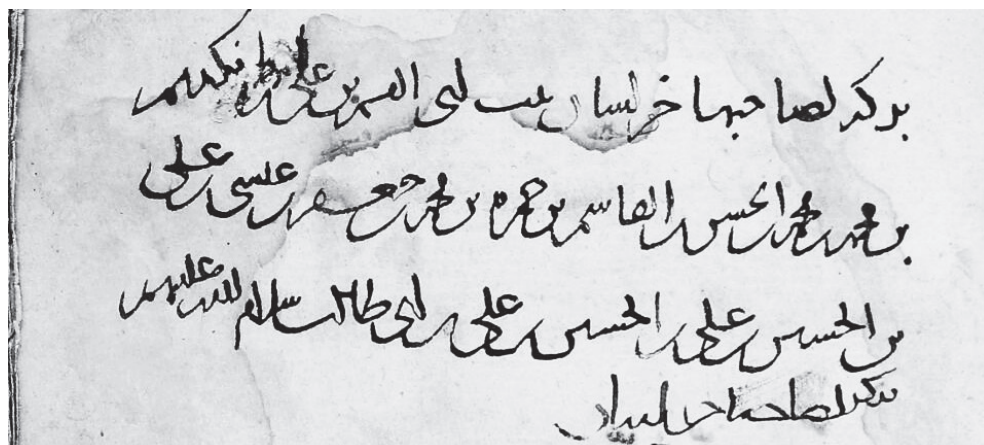
جزء	محل کتابخانه	شماره نسخه	تعداد برگ	سوره‌ها و آیات
جزء ۲۶	آستان قدس رضوی	۲۷۵۶	۳۲	محمد، ۱۴. ذاریات، ۳۱
جزء ۲۸	مجلس شورای اسلامی	۲۰۰۳	۱۵۸ص	مجادلة، ۱۴. تحریم، ۱۲
جزء ۲۹	آستان قدس رضوی	۲۷۵۷	۳۱	ملک، ۳. مرسلات، ۴۲

خراسان بنت ابی القاسم بن علی بن مانکدیم

جستجو در اجزای پراکنده و یافت شده از این قرآن سی‌پاره در کتابخانه‌های مختلف، سرنخی در خصوص کتاب و تاریخ دقیق کتابت آن به دست نمی‌دهد. در این میان، بر روی نسخه ش ۴۸۶۹ (جزء چهارم قرآن) در کتابخانه آستان قدس رضوی یادداشت تملکی از سده هشتم هجری به بعد هست که نشان می‌دهد تمامی این سی‌پاره در قرون میانه در اختیار فردی به نام میرشاه بوده است. عبارت یادداشت چنین است: «این سی‌پاره از آن میرشاه است. میرسعدالدوله»، اما این امر و نیز جملات نامفهومی که در آغاز جزوه ش ۴۶۵۰ و ضمن و اشاره به نام مالکی دیگر «امیرسید اجل اخص اشرف امجد... مرتضا بن محمد بن محمد بن طاهر الموسوی» چندان اطلاعی از سرگذشت قرآن در قرون میانه به ما نمی‌دهد.

از اینها که بگذریم، تنها یادداشتی که ما را به نکاتی در باب سرگذشت این قرآن راهنمایی می‌کند، در ابتدای جزوه قرآنی ش ۲۷۵۲ در آستان قدس رضوی آمده است. در ابتدای جزء اول این قرآن (جزوه ۲۷۵۲) آمده است:

بركة لصاحبها خراسان بنت ابی القاسم بن علی بن مانکدیم بن محمد بن محمد بن الحسن بن ابی طالب
 القاسم بن حمزة بن محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن الحسن بن علی بن الحسن بن علی بن
 ابی طالب سلام الله عليهم. بركة لصاحبها خراسان.



این عبارت مهم‌ترین سرنخ ما برای دستیابی به بخشی از سرگذشت قرآن فوق‌الذکر است. آقای محمد آصف فکرت جملات یادشده را حاکی از وقف نسخه به دست خراسان بنت ابی القاسم دانسته و این نکته در کتاب شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی (ج ۱، ص ۱۰۴) با عبارتی دیگر نیز تکرار شده است.^۸ با این همه، ظاهر عبارت فوق تنها بر تملک نسخه به دست زنی به نام «خراسان بنت ابی القاسم بن علی بن مانکدیم» اشارت دارد که احتمالاً اجزاء قرآنی فوق، بخشی از مهریه یا کابینش بوده، یا از طریق پدر به او اهدا شده است. نسخه مذکور که در زمان کتابت این یادداشت احتمالاً به صورت کامل در اختیار وی بوده، بعدها متفرق گشته و هر تکه‌اش به نقطه‌ای رهسپار شده است.

۸. یادداشت فوق در هر دو کتاب اشتباه یا ناقص است. در شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۱۰۴ کلمات خراسان و مانکدیم خوانده نشده است. آقای محمد آصف فکرت نیز (ج ۱، ص ۲۳) مانکدیم را نکدیم خوانده است. آقای صدرایی خوبی تنها کسی است که کلمات خراسان و مانکدیم به درستی خوانده، اما مجدداً «خراسان» را واقف نسخه دانسته است. (نک: فهرستگان نسخه‌های خطی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، ص ۸۳)

یادداشت تملک فوق حاوی اطلاعات دقیقی است که با دیگر داده‌های تاریخی ما تطابق دارد. نسب مالک نسخه «خراسان بنت ابی القاسم بن علی بن مانکدیم» تا امام علی (علیه السلام) بدون افتادگی ذکر شده است؛ چراکه عمر بن محمد نسفی (م ۵۳۷ق) و ابن فندق بیهقی (م ۵۶۵ق) عیناً به این نسب اشاره می‌کنند. به جز خراسان، دو شخصیت محوری دیگر در این سلسله نسب، جد و جد پدری، یعنی علی بن مانکدیم و مانکدیم بن محمد هستند. نسفی و بیهقی مالک اصلی این نسخه، یعنی «خراسان»^۹ یاد نمی‌کنند، اما پدر (ابوالقاسم = محمد)، جد (ابوالحسن علی) و جد بزرگ وی (مانکدیم بن محمد) را نام می‌برند.

مانکدیم بن محمد^{۱۰} (که نام اصلی اش اسماعیل بوده)، خود از سادات طبرستان بوده که سه فرزند به نام‌های ابوالحسن علی، ابوالمعالی هبة الله و یک دختر داشته است. معروف‌ترین فرزند وی علی، همان جد خراسان است که در سال ۴۴۶ تولد یافته و در سال ۵۱۷ درگذشته است. ابوالحسن علی بن مانکدیم فردی دانشمند، ادیب، لغوی و شاعر بوده که در منابع کهن از او با عنوان الامیرالسید العالم نیز یاد شده است. وی ظاهراً خود در نیشابور تولد و رشد یافته، همان جا تحصیل کرده و سپس به شهرهای مختلف برای امور دیوانی، سیاسی و علمی سفر کرده است. اینها اطلاعاتی است که براساس سخنان برخی از معاصران وی چون علی بن حسن باخرزی (م ۴۶۷ق)، عمر بن محمد نسفی (م ۵۳۷ق)، زمخشری (م ۵۳۸ق) و ابن فندق بیهقی (م ۵۶۵ق) به دست می‌آوریم.^{۱۱} دیگران بعدها تقریباً همگی همین سخنان را نقل کرده‌اند.^{۱۲} باخرزی وی را در جوانی حدوداً بیست سالگی دیده و ضمن ستایش زیبایی ظاهری و دستخط وی، از او ابیاتی در دمیة القصر نقل کرده است.^{۱۳} به گفته ابن فندق، وی با سلاطین وقت مراد داشته و مدتی از ندیمان فخرالملک المظفر بن نظام الملک (۴۳۴-۵۰۰ق) بوده است. زمخشری در سال ۵۰۳ هجری مدتی میزبان او بوده است. شعرا و را بسیار می‌ستاید، و می‌نویسد:

هیچ کاری نمی‌کرد، مگر آنکه بر من عرضه می‌داشت؛ گاه بر او ایراد می‌گرفتم، اما بی‌آنکه رو ترش

کند، از من سپاس می‌گزارد.^{۱۴}

۹. «خراسان» دست‌کم از قرن چهارم نامی شناخته شده برای زنان علوی در طبرستان و بعدها در نیشابور بوده است. فی المثل ابن فندق بیهقی (متوفای ۵۶۵ق) می‌نویسد: «وروی السید ابوالغنائم الدمشقی: لقب صالح بن محمد و ابوالقاسم طبرستان، سنة ثمان عشرة وأربعمائة. وصالح: خليفة، وهادی، أم هادی أم ولد، وأم خليفة خراسان بنت الحسن بن أبي القاسم الأفطسي بنت عمرا بنه، وهي أخت الحسين بن الحسن بن يحيى». (ابن فندق بیهقی، لباب الأنساب والألقاب، ج ۲، ص ۴۸۹) گفتنی است مزار این زن سیده، یعنی «خراسان بنت الحسن بن ابی القاسم الأفطسی الحسینی اکنون در هفت کیلومتری شهرساری در روستای پایین دامیربا عنوان امامزاده بی بی خانم مشهور است (نک: فقیه بحر العلوم، محمد مهدی، تاریخ تشیع و مزارات شهرستان ساری: شرح حال و زندگانی امامزادگان شهرستان ساری، ص ۱۷۵-۱۷۶)

۱۰. مانکدیم لقبی بوده است که در زبان طبری کهن به فرد زیباروی داده‌اند. دیم به معنای وجه و صورت، و مانک به معنای ماه است. معنای آن معادل با «وجه القمر» یا همان ماهرو است. (نک: لغت نامه دهخدا، ذیل واژه) آقای مهدوی سعیدی (سادات متقدمه گیلان یا بخشی از تاریخ عام گیلان، ص ۶۴۹-۶۵۰ و ۶۵۲) معتقد است که اصل آن ماهکدیم بوده و به مرور زمان، در این کلمه تصحیف یا تغییر گویشی رخ داده است؛ یعنی ماهک به معنای ماه کوچک و دیم به معنای رخ و صورت بوده است. عبدالجلیل قزوینی مؤلف کتاب نقض در حدود سال ۵۶۰ هجری، بارها در اثر خود این لقب را برای شریف رضی نیز به کار می‌برد. (نقض، ص ۴۰ و ۴۰۵). افراد زیادی در میان علویان و زیدیان طبرستان به این لقب خوانده شده‌اند. معروف‌ترین ایشان قوام‌الدین احمد بن الحسین بن ابی هاشم الحسینی معروف به مانکدیم (م ۳۹۹ق) مؤلف کتاب شرح الاصول الخمسة است. محمد بن محمد شیخ الشرف عبیدلی (۳۳۸-۴۴۵ق) در مواضع مختلفی از کتاب خود، تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب (تحقیق محمد کاظم محمودی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق) شمار زیادی از ایشان را نام می‌برد.

۱۱. برخی از عبارات ابن فندق در شرح احوال علی بن مانکدیم و اجدادش چنین است: نسب اولاد السید مانکدیم الفارسی نیشابور رحمهم الله: السید مانکدیم بن محمد بن محمد بن الحسن بن ابی القاسم بن حمزة بن محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن الحسن الأصغر بن زین العابدین علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم... والعقب من السید مانکدیم: الأمیر السید العالم علی، والأمیر السید ابوالمعالی هبة الله، و بنت... وتوفی الأمیر السید علی بن مانکدیم فی شهر سنة سبع عشرة وخمسائة. (ابن فندق بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ص ۶۷۷). و اسم مانکدیم إسماعیل. والأمیر السید علی بن مانکدیم إسماعیل کان مقرباً من سلاطین، ومن ندماء الصاحب الأجل فخر الملک المظفر بن نظام الملک. والعقب من الأمیر علی بن مانکدیم: فی أحمد و محمد، أهمما علویة. ولأحمد ابنان. ولمحمد ابنان، حج أحدهما وفيهم القبة. (ابن فندق بیهقی، ابوالحسن علی بن زید؛ لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ص ۶۷۹)

۱۲. فی المثل شمس الدین ذهبی و خلیل بن ابیک صفدی در معرفی کوتاه خود نشان می‌دهند که به السیاق لتاریخ نیشابور (عبد الغافر فارسی متوفای ۵۲۹ هجری) دسترسی داشته‌اند: «علی بن مانکدیم بن محمد بن محمد بن السید ابوالحسن العلوی الحسینی الفارسی، الأمیر الشاعر المُفَلِّق». [المتوفی: ۵۱۷ هـ] توفی فجاءة فی شوال، ذکره عبد الغافر الفارسی». (نک: شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۱، ص ۲۷۹)

۱۳. «السید ابوالحسن علی بن مانکدیم الحسینی. رایتة و هو عاری الوجه من الشعر، متناصف حسن الوجه و الشعر، غصن الادب و السن، یضرب جماله و هو من الانس یعرق فی الجن و استکتبته نیزاً من اشعاره فکتبها لی بخطه الدبیاجی». (باخرزی، دمیة القصر، ج ۲، ص ۱۰۴۶-۱۰۴۷)

۱۴. «و مکث السید علی بن منکدیم عندنا فی الایام الفردیة مدة، وله الشعر العالی الطبقة، فكان لا یعمل شیناً إلا عرضه علی، و ربما انکرت علیه فیتشکروا

عمر بن محمد نسفي ضمن اشاره به نسب کامل وی، می گوید:

علی بن مانکدیم در سال ۵۱۴ به سمرقند آمد و به نقل حدیث پرداخت. او خود سال تولد خویش را محرم سال ۴۴۶ ذکر کرد.^{۱۵}

در ادامه، نسفي روایتی نبوی را از علی بن مانکدیم از علی بن احمد واحدی نیشابوری نقل می کند که نشان می دهد وی در جوانی خود در نیشابور، از واحدی نیشابوری (م ۴۶۷ یا ۴۶۸ ق) سماع حدیث کرده است.

از مجموع این آثار چنین برمی آید که جدّ خراسان، یعنی ابوالحسن علی بن مانکدیم، در ۷۱ سالگی به سال ۵۱۷ قمری وفات یافته است. بر این اساس می توان حدس زد که نوّه او خراسان در میانه های قرن ششم هجری مالک این قرآن بوده باشد. هیچ دور نیست که بینگاریم کاتب نسخه در اواخر قرن پنجم هجری، جدّ دانشمند و خوشنویس و ادیب وی، ابوالحسن علی بن مانکدیم بوده باشد که آن را به نوّه خویش بخشیده است. چند دهه بعد، نسابه معروف، القاضی اسماعیل بن الحسن بن محمد الحسینی المروزی الأزورقانی (م ۶۱۴ ق) ضمن نقل اخبار باخرزی و اشاره به برادر و فرزندان علی بن مانکدیم، می نویسد: «فرزندان و نوه های وی در نیشابور مقیم اند».^{۱۶}

یادداشت اهدای قرآن به «خراسان» تنها در آغاز جزء اول این قرآن آمده است. از آنجا که این یادداشت وقف نامه نبوده، در دیگر اجزای این قرآن - تا آنجا که به دست آمده - تکرار نشده است. در نمونه های دیگر (مثلاً در وقف نامه های قرآن های سی پاره از عثمان بن حسین وراق غزنوی، زمرد ملک بنت سلطان محمود، ابوجعفر محمد بن موسی الخاصة، ابوالحسن زید بن اسمعیل بن حمزة بن الحسن العلوی و خدیجه معروف به نازنین بنت الحاکم الحسین السکاک، همگی در کتابخانه آستان قدس رضوی)، وقتی قرآنی سی پاره وقف شده، واقف یادداشت خود را بر روی تک تک اجزای آن نوشته است. به درستی از سرنوشت اجزای قرآن خراسان پس از وفات وی در نیشابور اطلاعی نداریم، اما مشخص است که تنها برخی اجزای آن در قرون بعد وقف حرم رضوی در مشهد شده و پاره های دیگر به دیگر نقاط ایران رفته است. اکنون دست کم یازده جزء آن در کتابخانه آستان قدس رضوی، سه جزء در مجلس شورای اسلامی، یک جزء در دانشگاه تهران، یک جزء در کتابخانه و موزه ملک و سرانجام یک جزء آن در خارج از کشور است. تفاوت این اجزا از حیث سلامت و آسیب دیدگی نشان از پراکندگی مکانی آنها طی قرون ششم تا زمان حاضر دارد.

پیوند نسخه با ترجمه تفسیر طبری

پس از انتشار کتاب تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (اثر آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش، ۱۳۷۵) امروز همه به درستی می دانیم که میراث ترجمه فارسی کهن از آبخخور ترجمه تفسیر طبری به دست عالمان ماوراءالنهر در عهد منصور بن نوح سامانی در سال ۳۵۴ نشأت گرفته است. اثرگذاری سبک ترجمه تفسیر طبری بر سایر ترجمه های قرآنی قرون بعدی سبب شده است که آذرتاش آذرنوش به درستی این اثر را «ترجمه رسمی» قرآن بخواند که همواره سبک و الگوی آن در آثار بعدی باقی مانده است، تا آنجا که بسیاری از این ترجمه های فارسی طی قرون چهارم تا ششم را باید کم و بیش اقتباس یا نسخه بدل های ترجمه تفسیر طبری دانست.^{۱۷} تحریرهای مختلف این اثر عظیم ادب فارسی در قرون بعدی همواره با شکل های مختلف و دست کاری یا اصلاحات کاتبان در مناطق مختلف ماوراءالنهر، خراسان، سیستان، ری، و مناطق جنوبی تر ایران (اصفهان و شیراز و یزد) بازنویسی و دست به دست شده است. از همین رو، در

۱۵. بتکر. (زمخشری، الزاجرة للصفار عن معاوية الکبار، ص ۶۳۴)

۱۶. «السید العالم ابی الحسن علی بن مانکدیم بن محمد بن محمد الحسن بن القاسم بن حمزة بن محمد بن جعفر بن عیسی بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب النیشابوری. قدم سمرقند و حدث بها فی سنة اربع عشرة و خمسمائة و ذکر انه ولد فی المحرم سنة ست و اربعین و اربعمائه». (عمر بن محمد نسفي، القند فی ذکر علماء سمرقند، ص ۵۶۲)

۱۷. «السید العالم الشاعر ابوالحسن علی بن مانکدیم بن ابی علی بن محمد ابی طالب الفارسی بن الحسن بن قاسم بن حمزة بن محمد ابی هاشم. هذا الذی ذکره الباخری فی دمیة القصر و له ثلاثة بنین و اح و عمان اعقبوا و ذیلوا و ذیلوا بنیشابور». (الحسینی المروزی، الفخری فی انساب الطالبین، ص ۷۸)

۱۸. آذرنوش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، ص ۳۳؛ نیز نک: عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۲۱-۲۲.

بسیاری از ترجمه‌های بی‌نام‌ونشان، می‌توان آثار روشن یا تحول‌یافته از آن منبع اصلی را یافت.^{۱۸}

ترجمه فارسی آیات در پاره‌های مختلف قرآن خراسان، هرچند در ساخت نحوی جملات، انتخاب واژگان و ساختار واژه‌شناختی شباهت‌هایی با برگردان قرآن در ترجمه تفسیر طبری دارد، حاوی اختصاصاتی است که می‌توان آنها را از آن خود نسخه دانست. همچنین وجود برخی نشانه‌های کهنگی در انتخاب واژه‌ها و ساخت کلمات، نشان می‌دهد می‌توانیم آن را هرچه نزدیک‌تر به عصر ترجمه تفسیر طبری (حداکثر در قرن پنجم یا اوایل قرن ششم) بدانیم. برخی نشانه‌های لهجه‌ای خاص عبارتند از: می‌مرانیم (به جای می‌میرانیم)؛ برویندیم و می‌رویندیم (به جای برویانیدیم و می‌رویانیدیم)؛ بُبراهلت را؛ اوروخته (به جای افروخته)؛ و اوکندیم (به جای افکندیم)؛ نیاود و می‌یاود (به جای نیابد و می‌یابد)؛ کاوین (به جای کابین). با این همه، اصرار کاتب در به‌کارگیری واژه‌های عربی، در قیاس با نخستین ترجمه‌های فارسی در قرن چهارم و پنجم نشانه فاصله‌گرفتن این اثر از «ترجمه رسمی» است.

نمونه‌هایی از معادل‌های کهن فارسی در جزء چهاردهم این قرآن (نسخه ۲۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) به قرار زیر است: اَنَّقُوا: بپرهیزیدند // اجمعون: بجملگی؛ همگنان // ازواج: جفت جفت // ازواج: جفتان // استعذ: بازداشت خواه // اصفح: درگذار // امنة مطمئنة: امن آramیده // انتقمنا: کین کشیدیم // الاثنی: مادینه // اوزار: بزه‌ها // باغ: افزونی جوی // تقلب: شد و آمد و سفر // جان: پری // جنات عدن: بهشت‌های پایدگی // حفدة: نوایگان // حما مسنون: لوش سال خورده // سائغ: گوارنده // سجیل: گل سنگ // سنة الاولین: نهاد پیشینیان // شرکاء: انبازان // شهاب مبین: اوروخته‌ای آشکارا // شیطان: دیو // شیع الاولین: گروه پیشینیان // صلصال: گل سفال // الصیحة: بانگ جبریل // الضلالة: بی‌راهی // طیبة: پاک و خوش // طیبین: پاکان خوش‌منشان // عضین: پاره‌پاره // الفحشاء والمنکر والبغی: زشتی و ناشایست و بیداد // فوق: زبر // القوا: اوکنند // القواعد: پی‌ها // قوة: تناوری // کتاب معلوم: نبشته هویدا // کفیل: پایندان // کن فیکون: باش، بُباشد // لایؤنون: بنه‌گروند // لایفلحون: بنه‌رهند // لایلتفت: بازمنگردد // لایؤذن: دستوری ندهند آنان را // لواقع: کش‌دهندگان // المتکبرین: سرکشان // مختلف: جداجد // مخلصین: گزیدگان // مسحورون: جادوی کردگان // المشرکین: انبازگیران // معایش: زیستن جای // مفتري: دروغ‌سازنده // مکر: کید کرد // منظرین: زمان‌دادگان // النحل: منج // الوان: گونه‌ها // یستهزؤون: افسوس می‌گردند // یضل: گم کند // یعرشون: جفته می‌بندند // یفسدون: تباہ‌کاری می‌کردند // ینظرون: چشم می‌دارند.^{۱۹}

نمونه‌هایی از معادل‌های کهن فارسی در جزء پنجم این قرآن (نسخه ۲۰۰۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی) اینها: الفریضة: بریده // اأخذان: دوستکانان // فلاتبعوا: مه‌جویید // مختالاً فخورا: کشنده نازنده // کفل: پایندان // لَعَنَهُ: بنفرید او را // نشوزا: بدسازی // اولی: اولی‌تر // اصلحو: بسامان شدند // واسع: فراخ‌کار // بریئاً: وی‌گناه // المحصنات: شوی‌مندان // یُرکون انفسهم: پاکیزه گویند تنهای خویش را // اركسهم: نگونبار کرد // المجاهدین: کوشندگان.

نمونه‌هایی از معادل‌های کهن فارسی در جزء اول این قرآن (نسخه ۲۷۵۲ کتابخانه آستان قدس رضوی): برق: آتش جستنی // فراشا: بسترگاهی // اندادا: هامتایان // الحجاره: سنگ گوگرد // فالزهما: بجنبناید ایشانرا // امیون: نانویسندگان // تظاهرون: هام‌پشتی^{۲۰} می‌کنید // روح‌القدس: بادپای یعنی جبریل.

نمونه‌هایی از معادل‌های کهن فارسی در جزء چهارم این قرآن (نسخه ۴۸۶۹ کتابخانه آستان قدس رضوی): حنیفاً:

۱۸. برای نمونه‌هایی از مطابقت ترجمه تفسیر طبری با برخی ترجمه‌های فارسی برجای مانده از قرون پنجم تا هشتم هجری نک: آذرنوش، تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، ص ۶۳-۶۸؛ ۶۹-۷۱؛ ۷۳-۷۴؛ ۸۱-۱۲۹؛ ۱۳۷-۱۵۵؛ ۱۶۲-۱۷۶؛ ۱۹۰-۱۷۶ و عمادی حائری، قرآن فارسی کهن، ص ۲۴-۲۶؛ ۲۹-۳۰؛ ۴۱-۵۶.

۱۹. برای نمونه‌هایی دیگر از معادل‌های فارسی در این ترجمه قرآن، برگرفته از یک جزء دیگر این قرآن در آستان قدس رضوی، نک: محمد آصف فکرت، فهرست نسخ خطی قرآنها مترجم کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ص ۲۴-۲۵.

۲۰. این واژه ریشه‌ای در گویش فارسی هروی دارد.

پاکیزه // منادیا: آوازدهی // لا یغزنگ: مه فریباد ترا // حجو رکم: کنارهای شما.

نمونه‌هایی از معادل‌های کهن فارسی در جزء بیست و چهارم این قرآن (نسخه ۱۲۰۲۷ کتابخانه آستان قدس رضوی):
ذی انتقام: داد بستاننده // یا حسرتی: ای پشیمانیا // الساخرین: خندستانی کنندگان // تقلبهم: کستی ایشان //
الاحزاب: گروهان // فأظلع: دیده ور شوم // مردنا: واگشتی ما // صرصر: سرد سرد.

نمونه‌هایی از معادل‌های کهن فارسی در جزء پنجم این قرآن (نسخه ۴۸۴۵ کتابخانه آستان قدس رضوی): اجل
مسمی: اجل نامزد // لقضی الامر: برگزاردی کار // یلبسون: درمی شورند // للبسنا: درشوریدی می // وقر: کری //
عزروه: قوه کردند او را // یسحبون: آشنا می‌کنند // جذاذا: پاره پاره.

یکی از ویژگی‌های زبانی خاص در ترجمه فارسی این قرآن، استفاده از فعل مفرد در جایگاه جمع است. این امر مکرراً
در برگردان صیغه‌های جمع حاضر به صورت مفرد حاضر روی می‌دهد. موارد زیر از پاره‌های مختلف قرآن خراسان،
صرفاً نمونه‌هایی از این کاربردند: فاصبحتم بنعمته اخوانا (آل عمران، ۱۰۳): تاگشتی بنعمت او برادران (نسخه
۴۸۶۹ آستان قدس رضوی)؛ وکنتم علی شفا حفرة (آل عمران، ۱۰۳): و بودی شما برکناره گودی (نسخه ۴۸۶۹
آستان قدس رضوی)؛ ان کنتم مؤمنین (مائده، ۱۱۲): اگر هستی گرویدگان (نسخه ۴۸۴۵ آستان قدس رضوی)؛ فلا
تستعجلون (انبیاء، ۳۷): مشتایی (نسخه ۴۸۴۵ آستان قدس رضوی)؛ بعد ان تولوا مدبرین (انبیاء، ۵۷): پس از
آن برگردی پشت برگرداندگان (نسخه ۴۸۴۵ آستان قدس رضوی)؛ ان کنتم صادقین (بقره، ۲۳): اگر هستی شما
راست‌گویان (نسخه ۲۷۵۲ آستان قدس رضوی)؛ ما کنتم نکتمون (بقره، ۳۳): آنچه شما بودی می‌پوشیدی (نسخه
۲۷۵۲ آستان قدس رضوی).

شواهد کهن بودن متن نسخه

ظاهر تمام اجزای یافت شده از این قرآن به وضوح حکایت از آن می‌کند که کاتب متن نسخه و ترجمه فارسی آیات
قرآن به صورت میان‌سطری در آن، فرد واحد و در زمان واحد است، اما چنان‌که دیدیم، نسخه حاضر و دیگر پاره‌های
تا کنون یافت شده از آن، هیچ‌یک تاریخ کتابت و نیز یادداشت واقف ندارند. از این رو اکنون در این خصوص بر
مبنای ترقیم یا انجامه نسخه نمی‌توان داوری کرد. با این همه، برخی شواهد در کتابت متن قرآنی و نیز در ترجمه
فارسی آیات، ما را تا اندازه زیادی قانع می‌کند که بتوان تمام اجزای این نسخه قرآنی (در آستان قدس رضوی، موزه
ملک، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و مجلس شورای اسلامی) را متعلق به قرن پنجم هجری بدانیم.

نخست آنکه متن قرآن در این نسخه به خط نسخی کهن کتابت شده، اما در اعراب‌گذاری آیات از نظام نقطه‌های
رنگی شنگرف (موسوم به نظام ابوالاسودی) استفاده شده است. این نظام اعراب‌گذاری تنها در برخی قرآن‌های
کوفی متأخر در قرن ششم^{۲۱} - و نه قرآن‌های نسخ در قرن ششم - باقی مانده است. از سوی دیگر، اعراب‌گذاری با
حرکات امروزی دست‌کم از قرن سوم هجری، امری شناخته شده بوده و در قرآن‌های کوفی متأخر یا نسخ کهن به کار
می‌رفته است. نمونه‌های آن را فی‌المثل در جزوات قرآنی احمد بن ابی القاسم خیقانی در قرن سوم،^{۲۲} قرآن ابن بواب
(در کتابخانه چستریتی)، جزوات قرآنی ابن‌کثیر و حمزة بن محمد بن عیسی علوی حسینی در قرن چهارم، جزوات
قرآنی ابوالبرکات، حسن بن صلح و احمد بن محمد بن نجفی الخباز در آغاز قرن پنجم و پاره‌های قرآنی ابونصر
محمد بن ابی‌علی البزاز، ابوجعفر محمد بن جعفر بن حدقة القمی، ابونصر احمد بن ابی‌الحسین النورانی و علی بن
حسین بن ابی‌الفضل الصیرفی در اواخر قرن پنجم (همگی در کتابخانه آستان قدس رضوی) می‌توان یافت. اگر این
نسخه مورد بحث به خط نسخ در قرن ششم یا پس از آن کتابت شده باشد، استفاده از اعراب‌گذاری با نقطه‌های

۲۱. مثلاً قرآن ش ۳۶۱۶ در آستان قدس رضوی (کتابت علی بن محمد در ۵۱۱ق).

۲۲. درباره این اثر بسیار مهم، نک: مرتضی کریمی‌نیا، «کهن‌ترین مکتوب تاریخ‌دار فارسی: دست‌نوشته فارسی از احمد بن ابی‌القاسم خیقانی در قرن سوم»،
آینه میراث، ش ۶۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶).

قرمز رنگ آن هم برای خواننده‌ای فارسی زبان در ایران، امری غریب و غیرمتعارف می‌نماید.

دومین شاهد، یادداشت مالک نسخه در آغاز جزء اول قرآن (نسخه ش ۲۷۵۲ در آستان قدس رضوی) است که آن را منتسب و متعلق به خراسان بن ابی القاسم بن علی بن مانکدیم می‌کند. از آنجا که علی بن مانکدیم در ۷۱ سالگی به سال ۵۱۷ درگذشته است، می‌توان حدس زد که خراسان در اوایل قرن ششم، مالک نسخه بوده و اصل نسخه دست کم، نیم قرن پیش از این کتابت شده باشد.

سوم آنکه بدنه اصلی متن قرآن (بدون اعراب) در این قرآن بیش از هر کسی به قرائت کِسائی و ابن عامر از قراء سبعة نزدیک است، اما به طور صددرصد بر هیچ یک از آنها منطبق نیست. نمونه‌های زیر را از برخی پاره‌های مختلف قرآن خراسان بنت ابی القاسم ذکر می‌کنیم:

نمونه‌هایی از اختلاف قرائت در متن قرآن خراسان

در ص ۵۵ نسخه دانشگاه تهران، در آیه ۴۳ سوره نحل، «ما ارسلناک الا رجلاً یوحی الیهم» آمده است که مطابق با غیر حفص از عاصم (نوحی) است. قرائت متن (یوحی) مطابق با حمزه و کِسائی است؛ شعبه (از عاصم) و ۴ قاری غیرکوفی هم یوحی خوانده‌اند. متن نسخه بعداً با رنگ لاجورد به صورت «یوحی» اعراب‌گذاری شده است. در نسخه ۲۰۰۲ مجلس شورای اسلامی، ص ۱۸، به جای لامستم النساء (نساء، ۴۳)، «لَمَسْتَمِ النَّسَاءِ» مطابق با حمزه و کِسائی نوشته شده است. در همین نسخه، «أَنْ یُصَلِّحَا (نساء، ۱۲۸)» «أَنْ یُصَالِحَا» مطابق با قرائت چهار قاری غیرکوفه (ابن کثیر، نافع، ابوعمرو، و ابن عامر)؛ والذین عقدت (نساء، ۳۴) «والذین عاقدت» مطابق با قرائت قراء غیرکوفه (ابوعمرو، ابن کثیر، نافع، و ابن عامر)؛ لا تُظَلَمُونَ (نساء، ۷۷) «لا یُظَلَمُونَ» مطابق با قرائت ابن کثیر، حمزه و کِسائی؛ و قد نَزَّلَ (نساء، ۱۴۰)، «قد نُزِّلَ» مطابق با قرائت نافع، ابن کثیر، ابوعمرو، ابن عامر، حمزه و کِسائی آمده است. در نسخه ۴۶۵۰ آستان قدس رضوی، هوالذی ارسل الریاح نشرأ (فرقان، ۱۵) آمده که قطعاً قرائت غیرعاصم است. حمزه و کِسائی «نُشْرَا» خوانده‌اند؛ نافع و ابن کثیر و ابوعمرو «نُشْرَا» خوانده‌اند و ابن عامر «نُشْرَا» قرائت کرده است. این آیه بعداً مطابق با قرائت حمزه و کِسائی با رنگ لاجورد اعراب‌گذاری گذاشته شده است. در همین نسخه، تَحَسَّبْ (فرقان، ۵۹) «تَحَسِبْ» مطابق با قرائت کِسائی، ابوعمرو، ابن کثیر، و نافع؛ یُلَقَوْنَ (فرقان، ۷۵) «یَلْقَوْنَ» مطابق با قرائت حمزه، کِسائی، خلف، و شعبه؛ خُلِّقْ (شعراء، ۱۳۷) «خَلِّقْ» مطابق با قرائت کِسائی، ابوعمرو، یعقوب، ابن کثیر، و ابوجعفر؛ و مَهْلِكْ (نمل، ۴۹)، «مُهَلِّكْ» مطابق با قرائت حمزه، کِسائی، ابوعمرو، یعقوب، ابن کثیر، نافع، ابوجعفر و ابن عامر آمده است. در نسخه ۴۶۵۱ آستان قدس رضوی، سحران تَطَاهَرَا (قصص، ۴۸) «ساجران تَطَاهَرَا» مطابق با قرائت ابوعمرو، ابن کثیر، نافع و ابن عامر؛ مَوَدَّةَ بَیْنِکُمْ (عنکبوت، ۲۵)، «مَوَدَّةَ بَیْنِکُمْ» مطابق با قرائت کِسائی، ابوعمرو، و ابن کثیر؛ بِلِ اِدَارِکْ (نمل، ۶۶) «بِلِ اِدْرَکْ» مطابق با قرائت ابوعمرو، یعقوب، ابن کثیر و ابوجعفر؛ و یُشْرِکُونَ (نمل، ۵۹) «تُشْرِکُونَ» مطابق با قرائت حمزه، کِسائی، خلف، ابن کثیر، نافع، ابوجعفر و ابن عامر آمده است. در نسخه ش ۱۶ کتابخانه و موزه ملک، یَرْتَعُ وَ یَلْعَبُ (یوسف، ۱۲) «نَرْتَعُ وَ نَلْعَبُ» مطابق با قرائت ابن کثیر، ابوعمرو و ابن عامر آمده و با همین صیغه به فارسی ترجمه شده است: «تا گوسفند فراچرا کنیم و بازی کنیم»؛ عما یعملون (هود، ۱۲۳) «عما یعملون» به قرائت ابن کثیر، ابوعمرو، حمزه، کِسائی و شعبه آمده است. در نسخه ۴۸۶۹ آستان قدس رضوی، و لئن مُتُّم اَوْ قَتَلْتُمْ (آل عمران، ۱۵۸) «لئن مُتُّم اَوْ قَتَلْتُمْ» کتابت شده که مطابق نافع و حمزه و کِسائی است و در نسخه ۲۰۰۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تشتتیه (زخرف، ۷۱) مطابق با قرائت ابن کثیر، ابوعمرو، حمزه، کِسائی و شعبه آمده است.

نکته جالب توجه آنکه فردی بعدها متن قرآن را براساس قرائت کِسائی، با رنگ لاجورد (که به مرور به تیره متمایل شده است) با شیوه امروزی و با استفاده از حرکات، اعراب‌گذاری کرده است. با این همه، از قرائت دیگر قاریان و زوات آن‌ها نیز نمونه‌ها و شواهدی در جزوات مختلف این قرآن می‌توان یافت. این امر، یعنی کتابت قرآن براساس اختیاری

از چند قرائت مختلف در قرون چهارم و پنجم بسیار متداول بوده است و نمونه آن را در قرآن منسوب به خط ابن بواب در کتابخانه چستریتی می‌توان یافت. به تدریج و در قرن ششم و هفتم هجری، از یک قرائت ثابت ابوعمرو بصری و گاه روایت ابوبکر (شعبه بن عیاش) از عاصم در کتابت قرآن‌های مشرق اسلامی استفاده شده است.

نشانه‌هایی از کهن بودن خط، زبان و ساختار ترجمه فارسی

دیگر شواهد یا ادله بر قدمت این نسخه قرآن، به ترجمه فارسی موجود در آن بازمی‌گردد که در ادامه این نوشتار، جوانب مختلفی از آن را ارائه خواهیم کرد. در باب ترجمه فارسی آیات قرآنی، پیش از هر چیز باید به یاد داشته باشیم که نوشته‌های فارسی به صورت میان‌سطری در این نسخه و آثار مشابه در سده‌های پنجم و ششم هجری، در واقع به معنای امروزی، ترجمه آیات قرآن به شمار نمی‌آیند. گویانکه بخش زیادی از معانی واژه‌ها و تعبیر قرآنی را به خواننده فارسی‌زبان انتقال می‌دهند. این برگردان‌های فارسی، در حقیقت ترجمه‌ای لفظ به لفظ از یکایک کلمات قرآنی هستند که بدون توجه به ساخت دستوری و گرامری زبان فارسی، در زیر کلمات قرآنی نوشته شده‌اند. از همین رو، ساختار نحوی آنها در بیشتر جاها به عربی نزدیک تر است تا فارسی. این سبک از ترجمه فارسی از قدیم‌ترین انواع ترجمه فارسی شناخته شده در ترجمه‌های قرآنی است که آغاز آن به برگردان ترجمه تفسیر طبری در نیمه قرن چهارم هجری به دستور منصور بن نوح سامانی (حکومت: ۳۵۰-۳۶۵ ق) بازمی‌گردد. مترجم در واقع در زیر کلمات عربی معادل فارسی تک تک واژه‌ها را می‌نویسد و نظام دستوری فارسی در ترتیب نهاد و فعل و متعلقات دیگر جمله را رعایت نمی‌کند. در این سبک از ترجمه، مترجم به ندرت عبارتی تفسیری یا توضیحی از خود می‌افزاید.

توجه به معادل‌یابی صرف در زبان فارسی، و عدم توجه به ساخت دستوری و گرامری جملات، سبب می‌شود برخی از الگوهای رایج در زبان عربی مانند زمان ماضی استمراری (کان+ فعل مضارع) در زبان فارسی به صورت حرف به حرف ترجمه شوند. مثلاً در نسخه ۲۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، «ما کانوا فیه یمترو» به «آنچه بودند در آن شک می‌کردند» و «ما کانوا یکسبون» به «آنچه بودند می‌کردند» ترجمه شده است. همچنین تطابق نداشتن فاعل با فعل که در عربی امری رایج و لازم است، به فارسی نیز منتقل شده است. مثلاً عبارتی چون «قال الذین اشركوا» (نحل، ۳۵) به «گفت آنان که شرک آوردند» ترجمه شده و جمله‌ای چون «فلما جاء ال لوط المرسلون» (حجر، ۶۲) در برابر «چون آمد به قوم لوط فرستادگان» قرار گرفته است. نمونه دیگر توجه نداشتن به جایگاه نحوی کلمات در ترجمه «الا عبادک منهم المخلصین» (حجر، ۴۰) است که به «مگر بندگان ترا از ایشان گزیدگان» ترجمه شده است. روشن است که در فارسی صفت مضاف بعد از مضاف قرار می‌گیرد و در عربی بعد از مضاف الیه، اما مترجم در اینجا از الگوی عربی، مطابق با متن قرآن پیروی کرده است. ترجمه «من دون الله» به «از فرود خدای» و «ما ملکت ایمانهم» به «آنکه پادشاه شد دستها [ی] ایشان» نمونه دیگری از برگردان مکانیکی یکایک کلمات است. مترجم یا کاتب، حتی حروف زائده عربی چون «من» یا حرف تعدیه چون «باء» را با وجود اختلال معنایی در ساختار جمله، به فارسی ترجمه می‌کند. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ» (نساء، ۶۴) را چنین ترجمه می‌کند: «و نفرستادیم ما از پیغامبری»؛ (نسخه ۲۰۰۲ مجلس) «و ما یاتیه من ذکر من الرحمن» (شعراء، ۵) «و نیاید بدایشان از پندی از خدای»؛ (نسخه ۴۶۵ آستان قدس) «فاذها بایاتنا» (شعراء، ۱۵) «ببرید بنشانه‌های ما»؛ (نسخه ۴۶۵ آستان قدس) «قال اولو جثتک بشئ مبین» (شعراء، ۳۰) «گفت اگر بیارم بتو چیزی هویدا». (نسخه ۴۶۵ آستان قدس)

دقت فراوان در برگردان تک تک کلمات و نه چیزی بیش و کم، تقریباً در سراسر متن حاکم است. با این همه، مترجم یا کاتب متن، در معهود جاهایی مجبور شده است اندک اضافات توضیحی یا تفسیری را از خود بیفزاید. مثلاً در نسخه ۲۱۵۶ کتابخانه دانشگاه تهران، در برگردان «فاخرج منها» (حجر، ۳۴) می‌نویسد: بیرون شو از او بهشت؛ و در جایی دیگر «الصیحة» (حجر، ۸۳) را به بانگ جبریل ترجمه می‌کند و در برگردان «نفس واحدة» (نساء، ۱)

می‌نویسد: «از تنی یگانه یعنی آدم». [در نسخه ش ۴۸۶۹، آستان قدس رضوی] ۲۳ قَلت هرچه بیشتر افزوده‌های تفسیری و توضیحی می‌تواند نشانه یا معیاری باشد بر قدمت بیشتر ترجمه فارسی نسخه و نزدیکی آن به زمان نگارش ترجمه تفسیر طبری (ترجمه رسمی). در مقابل، مترجم گاه برخی ادوات را در ترجمه فرو می‌گذارد. فی‌المثل «واو» و «فاء» عطف در آغاز جملات را در بیشتر جاها ترجمه نمی‌کند: «فسجد الملايكة كلهم اجمعون» (حجر، ۳۰) «سجده کردند فریشتگان همه بجملگی».

متن فارسی ترجمه قرآن از حیث خط نیز آثار کهنگی بسیاری همراه دارد. کاتب برای تمام حروف از نظام نقطه‌گذاری بسیار کهنی استفاده می‌کند و کمابیش آن را در متن عربی آیات قرآن نیز اعمال می‌کند. مثلاً برای «سین» سه نقطه در زیر می‌گذارد و برای حروف «دال»، «راء»، «طاء» نیز یک نقطه در زیر می‌گذارد. طبیعتاً چهار حرف «گ»، «پ»، «ژ»، «چ» نیز تنها با یک نقطه و مشابه با حروف «ک»، «ب»، «ز»، «ج» نوشته می‌شوند. ۲۴ کلمه «جز» یا «بجز» نیز همواره با «ذال» و به صورت «جُد» نوشته می‌شود. همچنین گاهی بعد از حرف «واو» در آخر کلمه (به تقلید از نگارش «الف» زینت در عربی)، یک «الف» قرار داده شده است. مثلاً در ص ۳۰ از نسخه ۲۰۰۲ مجلس شورای اسلامی، عبارت «أمرُوا أن يكفروا به» (نساء، ۶۰) چنین ترجمه شده است: «فرموده‌اند که کافر شوند بدو». نمونه دیگر نگارش کلمه «ربا» در ترجمه فارسی به صورت «ربوا» (جزوه ش ۴۸۶۹ آستان قدس رضوی) است.

کاتب نسخه، «ن» در آغاز فعل منفی را معمولاً جدا از فعل می‌نویسد: مانند نه ایستند، نه آفریدیم، درنه اندیشند، نه پرستیدندی، برنه انگیزد، نه فرستادیم، نه می‌بینند، نه دانند، نه بود، نه باززدیم. از همین قبیل است به‌کارگیری «مه» به صورت مجزا در آغاز فعل منفی: فی‌المثل در «مه باش» به جای مباح. وقتی فعلی با «باء» اضافه در آغاز شروع می‌شود، این «ن» پس از آن «باء» قرار می‌گیرد. مثلاً بنه گذاشتی (نمی‌گذاشت)؛ بنه گروند (نگروند)؛ بنه رهند (نرهند). نمونه‌هایی از این دست، به روشنی نشان از دست‌نخوردگی و کهنگی ضبط تلفظ و نگارش کلمات در نسخه دارند. همچنین به سبب ادغام در میان کلمه، یا وقف و سکون در آخر کلمه، گاه برخی از حروف نوشته نمی‌شوند. مثلاً: هیچیر (هیچ چیز)؛ آنانک (آنان که)؛ آنچه (آنچه)؛ چنانچ (چنانچه)، چشمهای (چشمه‌های)؛ سینها (سینه‌ها)؛ خانه‌ها؛ چنانکسس (چنان کس است)؛ بزها (بزه‌ها)؛ هرج (هرچه)؛ جن (چون). از همین قبیل است به‌کارگیری «کنه» به جای «که نه» (در ترجمه اِلَا).

حرف «او» در عربی (به معنای یا)، همواره به «اگر» ترجمه می‌شود. مثلاً در نسخه ۲۰۰۲ مجلس چنین می‌خوانیم: «وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً» (نساء، ۱۱۲): و هر که کند بدی اگر بزه‌ی؛ «او اخرجوا من دياركم» (نساء، ۶۶): اگر بیرون شوید از سرای‌ها [ی] شما. همچنین حرف استفهام همزه (أ) در اغلب موارد به «یا» برگردان شده است که گونه‌ای قدیم از حرف استفهام آیا در فارسی دری است. ۲۵ نمونه‌های زیر در نسخه ۲۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از این قبیل اند: «قالوا اولم ننهك عن العالمين» (حجر، ۷۰): گفتند یا نه باززدیم تو را از جهانیان؟ // «افمن يخلق كمن لا يخلق افلا تذكرون» (نحل، ۱۷): یا آنکه آفریند چنان کس است که نیافریند؟ یا در نیاندیشند؟ // «ایمسکه علی هون ام یدسه فی التراب» (نحل، ۵۹): یا نگاه دارد او را بر خواری یا بپوشد او را در خاک؟ به جز این، گاه این استفهام به کلمه «باش» برگردانده شده است که از ویژگی‌های گویش هروی است و نمونه‌های آن را در تفسیر خواجه عبدالله انصاری (نسخه در دست تصحیح من) و نیز در تفسیر کشف الاسرار می‌توان دید. مثلاً در نسخه ۲۷۵۲، عبارت «قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها» (بقره، ۳۰) چنین ترجمه شده است: «گفتند: باش بیافرینی آنک فساد کند اندران؟»

مترجم از «با» و «وا» در ترجمه «مع» استفاده می‌کند. کاربرد «با» امری شناخته شده‌تر است. نمونه «وا» در نسخه

۲۳. یک مثال دیگر هنگام ترجمه واژه «طاغوت» در نسخه ش ۲۰۰۲ در مجلس شورای اسلامی چنین آمده است: «یریدون أن یتخاکموا إلى الطغوت» (نساء، ۶۰): می‌خواهند که داوری کنند به بت. و گویند کعب بن الاشرف را.

۲۴. متینی، جلال، «رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، ص ۱۵۹-۲۰۶.

۲۵. نائل خانلری، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، ص ۲۷۷.

۲۰۰۲ مجلس شورای اسلامی چنین است: «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ» (نساء، ۶۹): ایشان اند و آنان که نعمت نهاد خدای برایشان. نیز در نسخه ۲۰۰۳ مجلس شورای اسلامی: «مع الداخلین» (تحریم، ۱۰): و در شونندگان. همچنین مترجم یا کاتب از «با» یا «وا» در معنای به سوی و جانب استفاده می‌کنند. مثلاً در نسخه ۲۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، در ترجمه «و منکم من یرد الی ارذل العمر» (نحل، ۷۰) آمده است: «و از شما کس هست که بازگرداند و بدترین عمر» و در نسخه ۲۰۰۳ مجلس، در ترجمه «إلی ربّی» (فصلت، ۵۰) آمده است: «و خدای خویش». این کارکرد «وا» به معنای «به سوی» در زبان فارسی کهن تا سده پنجم رواج داشته است که گاه به جای آن، «با» نیز به کار می‌رود.^{۲۶}

در نسخه حاضر، فعل امر (غالباً امر غایب) در زبان فارسی با یک «الف» در انتهای فعل در فارسی نوشته و خوانده می‌شود. نمونه‌هایی از آن در نسخه ۲۰۰۲ مجلس اینهاست: «واسمع غیر مسمع»: بشنو که مه شنویا؛ «فَلْتَقُمْ طَائِفَةً مِّنْهُمْ مَّعَكَ وَلِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى»: برخیزند گروهی از ایشان با تو نگاه دارند سلاحها [ی] ایشان. چون سجده کنند، باشند ایشان از پس پشت شما و بیایند گروهی دیگر.

یکی دیگر از نشان‌های کهن بودن ترجمه فارسی در برگردان «إِنَّ» دیده می‌شود. از آنجا که مترجمان پارسی کهن به درستی، این کلمه را غالباً (به ویژه وقتی در ابتدای آیه نباشد) به معنای تأکید نمی‌دانستند، بلکه آن را حرف ربط و گاه تعلیل (معادل با «که» در فارسی) می‌دانستند، در بیشتر جاها در برابر «إِنَّ» به صورتی مکانیکی معادل «که» را به کار می‌برند. این امر به گونه‌ای است که برگردان فارسی آیات گاه به غایت نامفهوم می‌شود. با دقت در نسخه ۲۱۵۶ دانشگاه تهران و نیز سایر اجزای آن در سایر کتابخانه‌ها، نمونه‌های فراوانی از این امر را می‌یابیم، حال آنکه در بسیاری از نسخه‌های مترجم و متأخر قرآن، برگردان این کلمه مکرراً به «به درستی که» تغییر یافته است.

دیگر نشانه کهنگی متن، باقی ماندن برخی تعبیر کهن فارسی در آن است که برای فارسی‌خوانان دوره‌های میانی به سختی مفهوم بوده است. با آنکه در متن ترجمه حاضر، گاه با تغییر واژه‌های فارسی به معادل‌های عربی روبرو می‌شویم (مثلاً تغییر «گردن نهادگان» به مسلمانان)، انبوهی از تعبیر فارسی همچنان دست نخورده باقی مانده و در فرایند روان‌سازی متن تغییر نکرده‌اند. فی‌المثل، مترجمان فارسی از قدیم مصدر کردن و مشتقات آن را به صورت یکنواخت در برابر فعل جَعَلَ به کار می‌برده‌اند، اما این معادل به تدریج جای خود را به برخی نمونه‌های مفهوم‌تر داده است. در نسخه حاضر می‌بینیم که «کردن» به صورت یکنواخت و ثابت همواره در برابر جعل به کار می‌رود که نمونه‌هایی از آن اینهاست: «و لقد جعلنا فی السما بروجاً» (حجر، ۱۶): و به درستی که کردیم در آسمان برجها // «و جعلنا لکم فیها معایش» (حجر، ۲۰): و کردیم شما را در آن زیستن جای // «الذین یجعلون مع الله الها اخر» (حجر، ۹۵): آنان را که می‌کنند با خدای، خدایان دیگر // «انما جعل السبب علی الذین اختلفوا فیہ» (نحل، ۱۲۴): به درستی که کردند شنبه بر آنکه مخالفت کردند در آن.

ترجمه‌های صحیح از افعال مجهول

یکی از نکات قابل توجه در این ترجمه فارسی، ترجمه افعال مجهول عربی به صورتی صحیح در زبان فارسی است. مترجم تقریباً هیچ‌گاه از مشتقات «شدن» در زبان فارسی بهره نمی‌گیرد، بلکه همواره فعل مجهول عربی را در زبان فارسی با استفاده از سوم شخص جمع به صورت معلوم ترجمه می‌کند. نمونه‌های زیر همگی از یک جزء قرآن (نسخه ش ۲۰۰۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی) استخراج شده‌اند:

مَا تَنْهَوْنَ عَنْهُ: (آنچه بازمی‌زنند شما را از او)

وَقَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ: و به درستی که فرموده‌اند که کافر شوند بدو.

وَإِذَا قِيلَ لَهُم تَعَالَوْا: و چون گویند ایشانرا بیایید.

۲۶. برای نمونه‌های مختلفی از آن در متون قدیم فارسی، نک: نائل خانلری، تاریخ زبان فارسی، ج ۳، ص ۳۲۶.

إِلَّا لِيَطَاعَ: مگر تا فرمان برند او را.
 مَا يُوَعِّظُونَ بِهِ: آنچه پند می دهند بدان.
 مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ: و هر که کارزار کند در راه خدای، بکشند او را یا او غلبه کند.
 مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ: هر که کند بدی، پاداش دهند بدان.
 وَمَا يَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ: آنچه می خوانند بر شما.
 مَا كُتِبَ لَهُنَّ: آنچه واجب کرده اند ایشانرا.
 وَلَا تُظَلِّمُونَ فِتْيَانًا: و ستم نکنند برایشان چیز اندک.

کاتب یا مترجم

نشانه‌هایی در نسخه این گمان را بسیار تقویت می‌کند که کاتب نسخه خود مترجم نیست و حداکثر کاتبی فاضل است که از روی نسخه‌ای اساس، ترجمه آیات را در سنت مستمر «ترجمه رسمی» با اندکی تغییرات می‌نویسد. افتادگی در ترجمه برخی کلمات و نیز اشتباه گاه به گاه کاتب در نوشتن کلمات، مهم‌ترین شاهد این امر است. در ادامه به چند نمونه اشاره می‌کنم که همگی از نسخه ش ۲۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران استخراج شده‌اند:

نمونه‌هایی از افتادگی‌ها در ترجمه فارسی: «قال انکم قوم منکرون (حجر، ۶۲): کتف شما گروهی {...}» کلمه «منکرون» ترجمه نشده است. «ولا حرمننا السقف» (نحل، ۳۵): و نه حرام کر {...} می» در اینجا دال افتاده است. «فسبح بحمد ربک (حجر، ۹۸): بپاکی یاد کن خدای خویش را خدای خویش را.» به سبب سهو، کاتب در اینجا بخشی از جمله را دوباره نوشته است. «خَلَقَ (نحل، ۳): بیارید.» به سبب سهو کاتب، در اینجا «ف» افتاده است. صحیح آن (بیافرید) مجدداً دو سطر بعد آمده است.

«فخر علیهم السقف من فوقهم (نحل، ۲۶): بیوفتاد برایشان اسکامه از زبرایشان». چنین تعبیری احتمالاً حاصل سهو کاتب است. در ترجمه‌های کهن فارسی در برابر «السقف»، واژه «آسمانه» مکرراً به کار رفته است، اما چنین معادلی هیچ‌گاه یافت نمی‌شود و معنای روشنی نیز نمی‌تواند داشته باشد. در اینجا «اسکامه» حاصل بدخوانی است از روی واژه «آسمانه» که در ترجمه‌های کهن به کار می‌رفته است.^{۲۷} این امر نشان می‌دهد کاتب خود مترجم نیست.

«بما اغویتنی (حجر، ۳۹): بدانکه سوم کردی مرا». در اینجا «شوم» یا «سوم» هیچ معنایی در برابر «اغویتنی» نمی‌دهد. تقریباً بیشتر مترجمان فارسی کهن از «گم کردن»، بیراه کردن، گمراه کردن و معانی مشابه آنها استفاده کرده‌اند.^{۲۸} این نمونه نشان می‌دهد که کاتب متن از روی نسخه‌ای دیگر کتابت می‌کند که در نسخه اساس وی، برای جداسازی «ک» از «گ»، «کردی» نوشته شده بوده است. کاتب سه نقطه موجود بر روی «ک» را به سبب ناخوانا بودن متن، احتمالاً «ش» خوانده و آن را «سوم کردی» یا «شوم کردی» نوشته است.

در نخستین برگ نسخه ۲۱۵۶ و در ترجمه «مسلمین» آمده است: کرویدنذکان (= گرویدندگان). مترجمان قدیم همواره مؤمنین را به گرویدگان و مسلمین را به گردن نهادگان ترجمه می‌کرده‌اند. هرچه پیش ترمی آیم، به تدریج برخی مترجمان برای کلمه آشنا و شناخته شده مسلم، همان مسلمان را قرار می‌دهند، اما در این میان، ذکر گرویدندگان در برابر مسلمین در این آیه، می‌تواند حاصل بدخوانی کاتب از روی نسخه اصل باشد.

«لاجرم ان الله يعلم ما یسرون و ما یعلنون (نحل، ۲۳): حقا که خدای داند انج نهران می داند و انج اسکارا می کند». ترجمه فارسی در اینجا حاوی سهویا اشتباهی از سوی مترجم است. صحیح آن چنین است: «حقا که خدای داند آنچه نهران می دارند و آنچه آشکارا می کنند».

۲۷. برای نمونه‌های مختلفی از آن در ترجمه‌های کهن فارسی، نک: یاحقی، فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۵۸.

۲۸. همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

رسم الخط یا املای کلمات قرآنی

قرآن خراسان بنت ابی القاسم از حیث رسم و هجای کلمات، مطلقاً از رسم موسوم به «رسم عثمانی» تبعیت نمی‌کند. این امر در قرآن نویسی ایرانیان از اواخر قرن سوم هجری تا به امروز شواهد و نمونه‌های فراوان داشته است. کاتبان ایرانی و نیز بسیاری از کاتبان دیگر مناطق جهان اسلام چون عراق و شامات و مصر در قرون میانه مکرراً از رسم املایی یا قیاسی در نگارش کلمات عربی در آیات قرآنی استفاده کرده‌اند. قرآن خراسان بنت ابی القاسم نیز یکی از این نمونه‌هاست. به کارگیری و نگارش «الف» در بسیاری از کلمات عربی برخلاف رسم عثمانی یکی از نمودهای این امر است. نمونه‌های فراوان آن را در رسم کلمات بروزن فاعل (چون عالم، فاسق، خالق، خالد، زاهد، ظالم) در حالت مفرد، جمع مذکر سالم یا جمع مؤنث سالم را با اثبات «الف» می‌توان دید. همچنین کلمات پرتکراری چون آیات، بینات، کتاب، جنات، سموات، ملائکه و... را با اثبات «الف» می‌توان دید. کلماتی چون «اللیل»، «التی» و «الذان» همواره با دو «لام» (به صورت اللیل، اللاتی، واللذان) نوشته می‌شوند. «باء و» و «جاء و» با اثبات «الف» زینت نوشته می‌شود (مثلاً در آیه آل عمران، ۱۸۴، در جزوه ش ۴۸۶۹ و بقره، ۹۰ در جزوه ۲۷۵۲ آستان قدس رضوی). در این میان، اما گاه استثناهایی غریب نیز می‌توان دید که هم برخلاف رسم عثمانی و هم برخلاف رسم املایی است و باید آن را از بقایای رسم‌های کهن کلمات قرآنی در قرآن نویسی در سده نخست هجری (در نسخه‌های قرآنی به خط مایل یا حجازی) دانست. نمونه آن رسم کلمه «ذو» با «الف» زینت به صورت «ذوا» است.^{۲۹} مثال دیگر کلمه «کلاهما» (اسراء، ۲۳) است که در جزوه ش ۲۷۵۳ به صورت «کلیهما» نوشته شده است. در نسخه ش ۱۶ موزه ملک، «فالم یستجیبوا» (هود، ۱۴) به صورت «فان لم یستجیبوا» نوشته شده است.

نام‌گذاری سوره‌ها

مانند اغلب نسخه‌های قرآنی سده‌های نخست و میانه، نام‌های سوره‌ها در این قرآن، با اسامی رایج کنونی متفاوت است. برخی از این اسامی به قرار زیر است: السجدة به جای فصلت (در نسخه ۱۲۰۲۷)، المؤمن به جای غافر (در نسخه ۱۲۰۲۷)، عسق به جای شوری (در نسخه مجلس، ۲۰۰۳)، ن والقلم به جای القلم (در نسخه ۲۷۵۷)، سال سایل به جای المعارج (در نسخه ۲۷۵۷)، لا اقسام به جای القیامة (در نسخه ۲۷۵۷)، الدهر به جای الانسان (در نسخه ۲۷۵۷) و الملائكة به جای فاطر (در نسخه ۲۷۵۵).

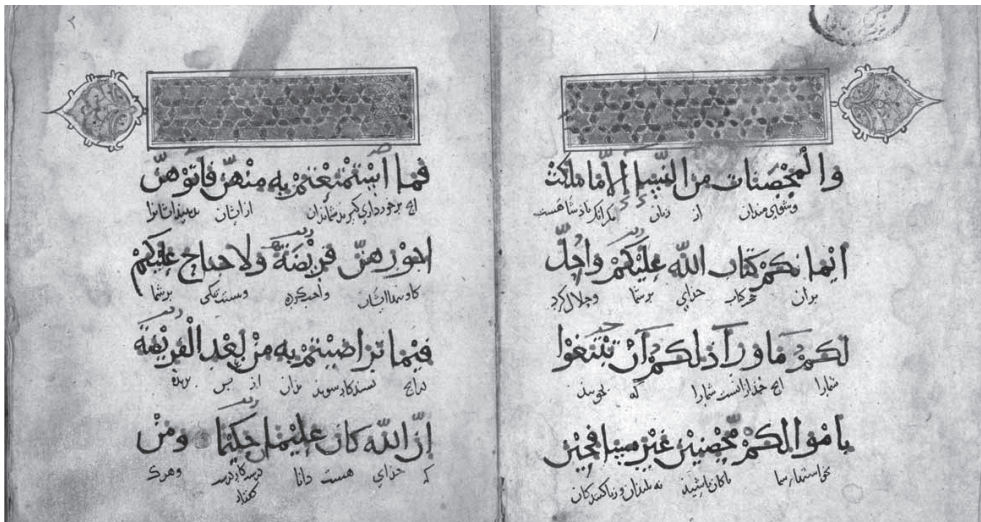


صفحه آغازین از نسخه ۲۷۵۲ کتابخانه آستان قدس رضوی

۲۹. نک: نسخه ش ۱۲۰۲۷: ان الله لذوا فضل على الناس غافر، ۶۱؛ نسخه ۴۸۶۹: والله ذوا (در این موضع، فردی بعدها کوشیده است «الف» را پاک کند) فضل عظیم (آل عمران، ۱۷۴)؛ نسخه ۲۷۵۲: والله ذوا الفضل العظیم (بقره، ۱۰۵).



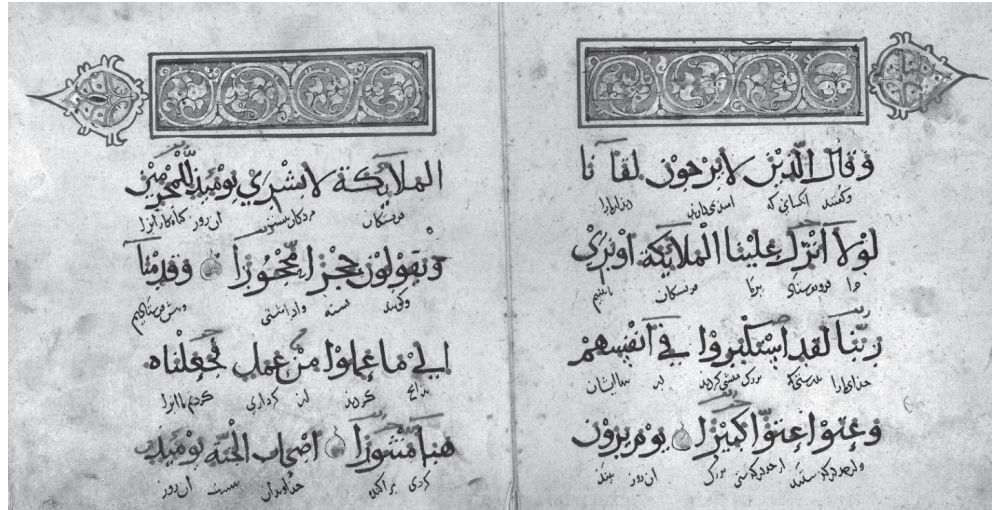
صفحه آغازین از نسخه ۲۱۵۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران



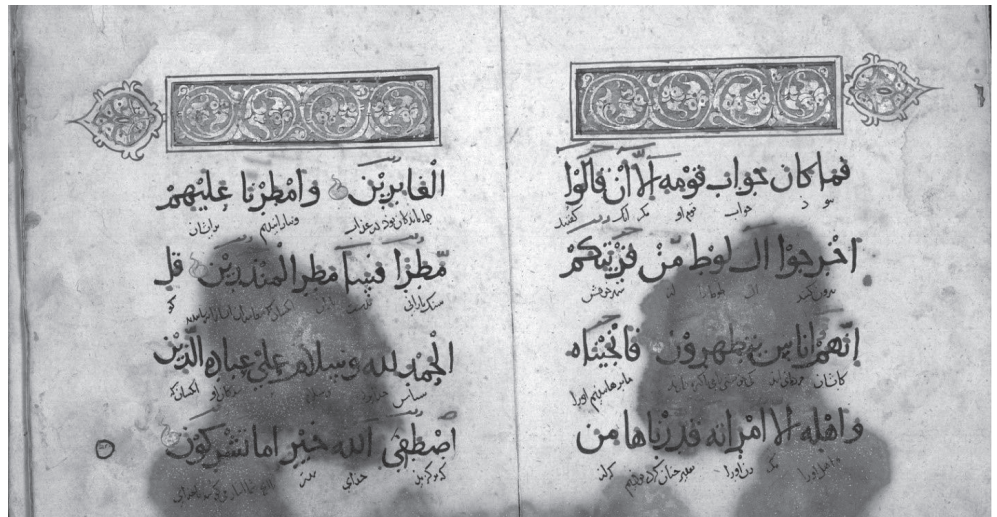
صفحه آغازین از نسخه ش ۲۰۰۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی



صفحه آغازین از نسخه ش ۲۰۰۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی



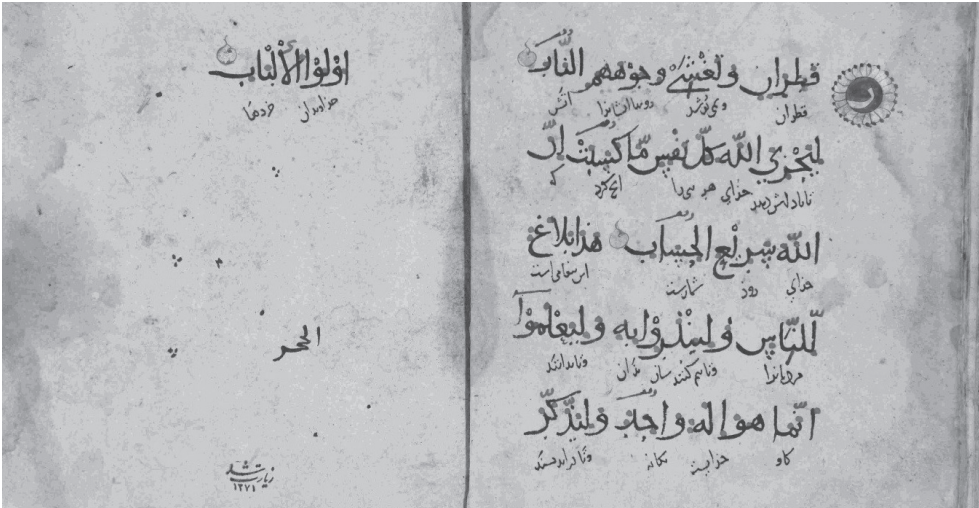
صفحه آغازين از نسخه ۴۶۵۰ کتابخانه آستان قدس رضوی



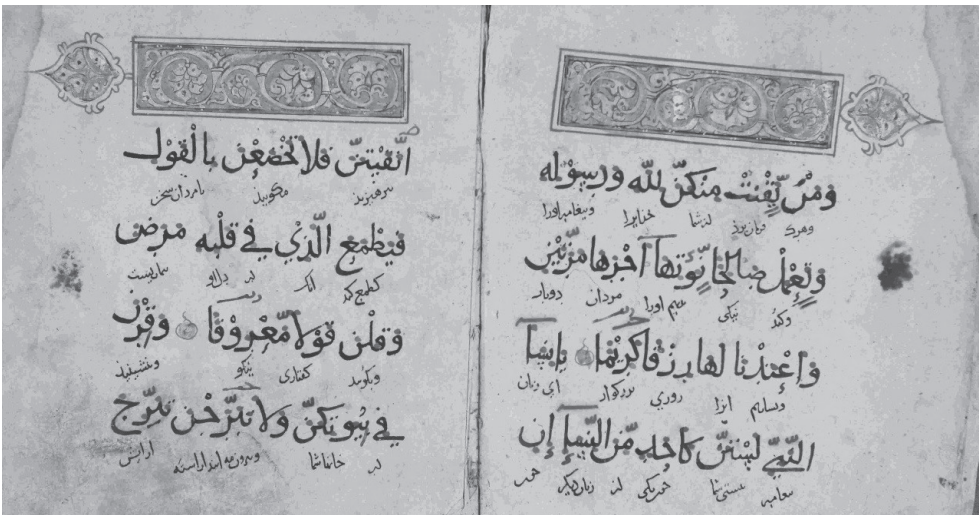
صفحه آغازين از نسخه ۴۶۵۱ کتابخانه آستان قدس رضوی



آغاز سورة كهف در نسخه ش ۲۷۵۴ کتابخانه آستان قدس رضوی



صفحة پایانی از نسخه ش ۲۷۵۳ کتابخانه آستان قدس رضوی



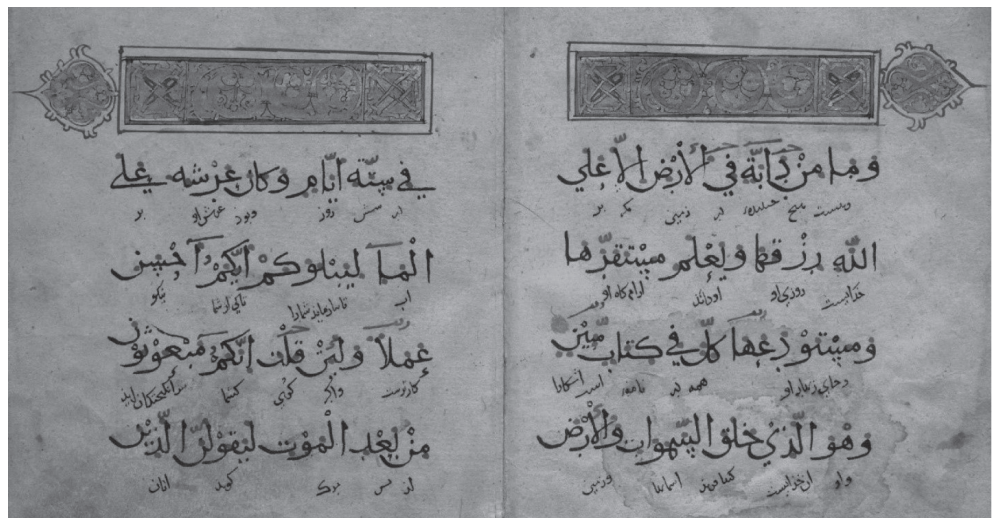
صفحة آغازین از نسخه ش ۲۷۵۵ کتابخانه آستان قدس رضوی



آغاز سورة فتح در نسخه ش ۲۷۵۶ کتابخانه آستان قدس رضوی



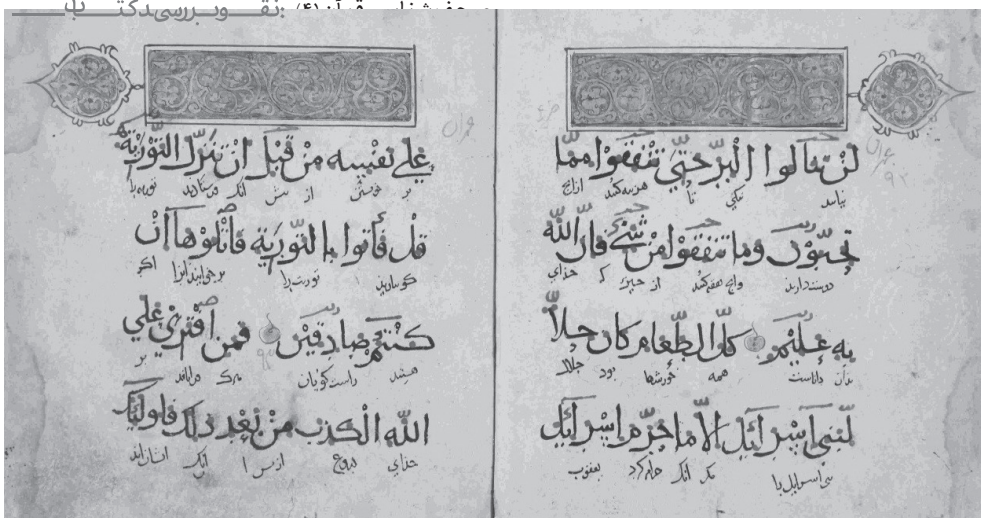
انتهای سوره مدثر در نسخه ش ۲۷۵۷ کتابخانه آستان قدس رضوی



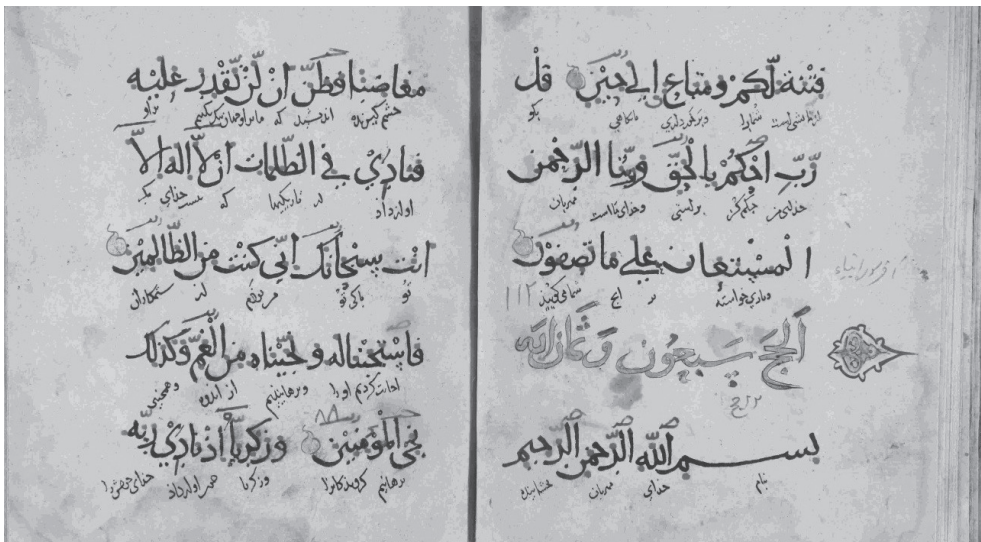
صفحه آغازین از نسخه ش ۱۶ کتابخانه و موزه ملک



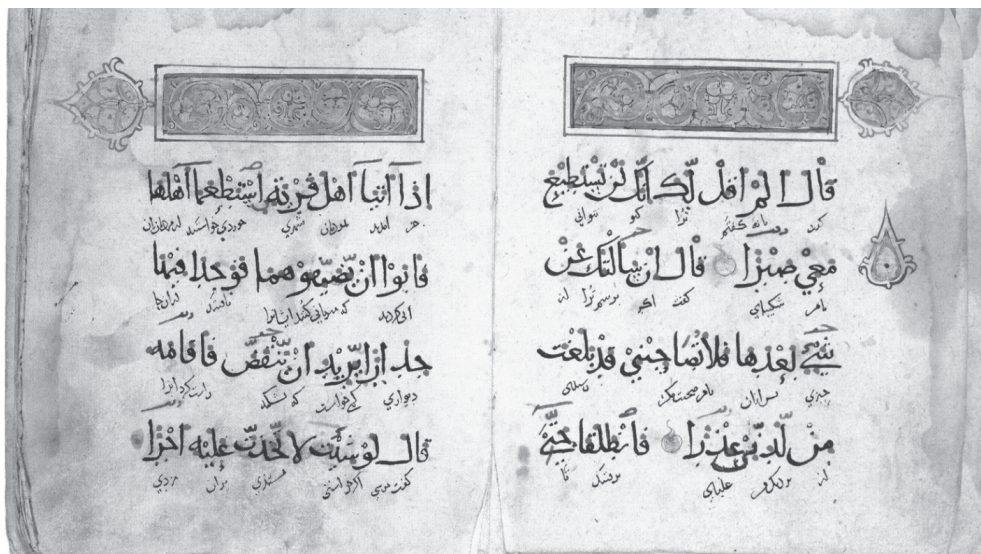
آغاز سوره فصلت در نسخه ش ۱۲۰۲۷ کتابخانه آستان قدس رضوی



صفحة آغازین از نسخه ش ۴۸۶۹ کتابخانه آستان قدس رضوی



آغاز سوره حج در نسخه ش ۴۸۴۵ کتابخانه آستان قدس رضوی



صفحة نخست از نسخه فروخته شده به تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۰۱ در حراج ساتبیز لندن

کتابنامه

۱. آذرنوش، آذرتاش. تاریخ ترجمه از عربی به فارسی، از آغاز تا عصر صفوی (ج ۱. ترجمه‌های قرآنی)، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۵.
۲. ابن فندق بیهقی، ابوالحسن علی بن زید. لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، تحقیق مهدی رجایی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵.
۳. باخرزی، علی بن حسن. دمیة القصر وعصرة أهل العصر، تحقیق محمد تونجی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۴.
۴. الحسینی المروزی الأزورقانی، الفاضی إسماعیل بن الحسن بن محمد. الفخری فی أنساب الطالبیین، تحقیق مهدی رجائی قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۵. دانش پژوه، محمدتقی. فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، جلد نهم: نسخه‌های خطی شماره‌های ۲۶۲۹۲۱۲۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۶. شاهکارهای هنری در آستان قدس رضوی؛ جلد ۱: منتخب قرآنهاى نفیس از آغاز تا سده نهم هجری قمری، مشهد: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی + موسسه آفرینشهای هنری، ۱۳۹۱.
۷. صدرايی خویی، علی. فهرستگان نسخه‌های خطی ترجمه‌های فارسی قرآن کریم، قم: مرکز ترجمه قرآن به زبان‌های خارجی، ۱۳۸۳.
۸. عبدالجلیل قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید. نقض معروف به بعضی مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض»، تصحیح میرجلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸.
۹. عبیدلی، محمد بن محمد شیخ الشرف. تهذیب الانساب و نهاية الاعقاب، تحقیق محمدکاظم محمودی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. عمادی حائری، سیدمحمد. قرآن فارسی کهن: تاریخ، تحریرها، تحلیل، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
۱۱. فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی. تاریخ تشیع و مزارات شهرستان ساری: شرح حال و زندگانی امامزادگان شهرستان ساری، قم: انتشارات وثوق، ۱۳۸۵.
۱۲. فکرت، محمدآصف. فهرست نسخ خطی قرآنهاى مترجم کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، مشهد: کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳.
۱۳. کریمی نیا، مرتضی. «کهن‌ترین مکتوب تاریخ‌دار فارسی: دست‌نوشته فارسی از احمد بن ابی القاسم خیقانی در قرن سوم»، آینه میراث، ش ۶۱ (پاییز و زمستان ۱۳۹۶).
۱۴. متینی، جلال. «رسم الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، مجله دانشکده ادبیات مشهد، ش ۳۰۲، (۱۱۱۰)، تابستان و پاییز ۱۳۴۶، ص ۲۰۶-۱۵۹.
۱۵. مهدوی سعیدی نجفی لاهیجانی، محمد. سادات متقدمه گیلان یا بخشی از تاریخ عام گیلان، بی تا: بی نا، ۱۳۹۸ قمری.
۱۶. ناتل خانلری، پرویز. تاریخ زبان فارسی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۵.
۱۷. نسفی، عمر بن محمد. القند فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق یوسف هادی، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
۱۸. یاحقی، محمدجعفر. فرهنگنامه قرآنی، فرهنگ برابرهاى فارسی واژه‌های قرآن براساس ۱۴۲ قرآن خطی محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۵ جلد، ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ (چاپ سوم: ۱۳۸۳).
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر. الزاجرة للصغار عن معاوضة الکبار، تحقیق محمد رضا انصاری قمی، در میراث اسلامی ایران، گردآوری رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۵-۶۲۱.
۲۰. ذهبی، شمس‌الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۲۰۰۳.

21. Sotheby's: Art of the Islamic World, Including 20th Century Middle Eastern Paintings, London, 18 October 2001.